

فصل خون سینما

جیمز» هم از این قاعده مستثنی نیست و به ضرب خشونت باید بیننده اش را ارضاء کند. بگذریم از معجون های پیش پا افتاده

خون و خشونت گویی فضای هالیوود را انباشته است. به قولی زمان بی رحمی و شقاوت سینما فرا رسیده است. می گویند



ای از قماش «گرایند هاس» (سینمای دو فیلمه)، «ظهور هانیبال»، «آزاد زندگی کن یا سخت بمیر» و «اره برقی ۳» که با رو آوردن به صحنه های تخریب کننده و آزار دهنده تماشاگران خود را مرغوب می سازند.

جان لوگان - که سناریوی دل آشوب «سویینی تاد» را نگاشته - می گوید: «داستان فیلم درباره مردی است که آدم می کشد. داستان دو - ر - می نیست (منظور موزیکال لطیف «آوای موسیقی») که آواز های عاشقانه داشته باشد. این بار مردی آواز می خواند که گلوی آدم ها را جر می دهد.»

باید دید که چه سوسه و یا هوس فیلمسازهای فعلی هالیوود است در نمایش مرگ و میر و یا تخریب؟ شاید تئوری ساده آن واکنش به خبرهای وحشتناکی باشد که از جنگ عراق بر رسانه ها جاری شده و می شود. روزگار پرخشونت است اما البته الان دیگر نمی توان به هیجان و عکس العمل های ناشی از وقایع بعد از ۹/۱۱ اشاره داشت. کرانبرگ - کارگردان «پیمان های شرقی» - می گوید: «در این عصر افراط گری های اینترنتی، مردم سخت کنجکاو و ترسان هستند. و تصور می کنم که آدم به هنگام نشان دادن بریدن گلو نمی تواند احساس کند که دارد اشتباه می کند». بل شریدر - که سناریوی کلاسیک خشونت ۱۹۷۶ اسکورسیسی «راننده تاکسی» (Taxi Driver) را نوشته - با چنین عقیده ای موافق است. می گوید: «باید آثرا به عراق پیوند دهیم. زمان های خشمگینانه ای را می گذرانیم. مردم احساس عجز و ناتوانی می کنند. آنها خودشان را از سیستمی که هیچ کاری نمی کند، کنار کشیده اند و مانیفست در حقیقت درون همین تخیل های خشونت نهفته است.»

بازگشت به دو دهه گذشته هم دو اثر کلاسیک در عصری که به جنگ بیهوده ای منجر گشت، خلق شد. نگاه کنید به «پدرخوانده» یا «این گروه خشن». تماشاگران همیشه خواسته اند عقده ها و احساسات خویش را از طریق خشونت خالی کنند.

گوید: «چون پنه لویی و اسکارلت و حاویر در آن بازی دارند حتما همه حدس می زنند سکس داغی در فیلم هست» در حالی که قصه فیلم چنین نیست. حاویر باردم - که برای «جایی برای مردان پیر نیست» اسکار گرفت - نقش یک نقاش اسپانیولی را دارد که میان عشق دو شاگرد آمریکایی اش (اسکارلت جووانسن و ربه کاهال) گرفتار است تا اینکه سرو کله همسر سابقش پنه لویی کروز) پیدا می شود.

«مومیایی: مقبره اژدهای امپراتور»

The Mummy Tomb of the Dragon Emperor

راب کوهن که در کارنامه اش فیلم های پر فروشی چون



«XXX» و «سریع و خشمگین» وجود دارد، دنباله «مومیایی» را این بار در چین ساخته با حکایتی مربوط به ۲۱۰۰ سال پیش و ارتش چین و چندین اژدهای سه سر و یک مومیایی که توسط جت لی بازی می شود. برندن فریزر همچنان قهرمان اصلی ماجرا است و در نسخه جدید به جای ریچل وایز، ماریا بلو نقش همبازی اش را عهده دار شده است.

دیگر فیلم ها را به جای دارو در خون می شویند! نگاه کنید به «سویینی تاد» و گوشت قربانیان زیر تیغ برهنه یک سلمانی که مبدل به کیک های گوشتی می شود... یا قاتل روانی خطرناک «جایی برای مردان پیر نیست» که با کپسول اکسیژن و ساچمه آن مخ آدم ها را سوراخ می کند... دیگر در کم تر فیلمی است که گردنی بریده نشود. خشونت تصویری و آشکار که همراه بافوران خون است - و در بسیاری موارد حتی نمی توان تماشا کرد - نشان می دهد سینما امروز به سمت و سوی وحشیگری و سببیت غیرانسانی می رود و دیگر از آن سینمای پاک و نجیب و لطیف گذشته درش اثری دیده نمی شود. نیل جردن - که خود سازنده فیلمی خشونت بار چون «شجاع» (The Brave One) است - در این باره گفته است: «زمان تاریک و آشفته و موش کهنه ای است. بنابراین فیلم ها باید منعکس کننده زمانی که در آن زندگی می کنیم، باشند. فیلم من هم درباره خشونت، خالص و منزه و ساده است.»

وقتی خشونت را خالص و منزه تلقی می کنند، لابد بایستی فیلم گنگستری دیوید کراننبرگ «پیمان های شرقی» (Eastern Promises) را هم با چنین خصوصیتی توصیف کرد. در این فیلم گلوی آدم ها به وضوح تمام بریده شده و خون از آن بیرون می زند و یا انگشتهای مرده با قیچی چیده می شود و حتی دشته در چشم انسان فرو می رود. به این ها می گویند خشونت خالص و منزه! بعد در کمال ناباوری می بینیم امسال هم مثل سال گذشته که فیلم خشونت آمیز مارتین اسکورسیسی «رفتگان» (The Departed) اسکار بهترین سال را گرفت، یک اثر مخرب و خشن و ضد بشری چون «جایی برای مردان پیر نیست» بهترین فیلم سال می شود و اسکار می برد و مورد تمجید و تحسین قرار می گیرد. در نهایت حیرت فیلم مافوق خشونت ابلهانه «۳۰۰» با فروش ۲۱۰ میلیون رکورد می شکند. انگار جز خشونت و خون موضوع دیگری نیست که تماشاگر کنونی را جذب کند. وسترن هایی مانند «قطار ۳ و ۱۰ دقیقه تایوما» و یا «سوء قصد به جسی

کارگردانی را دیوید گوردن گرین انجام داده که فیلم جالب «فرشتگان برف» از او بود.

«رعد استوایی» - Tropic Thunder

تعریف این فیلم درباره جنگ ویتنام به صورت «کمدی حادثه ای» بازیگر و کارگردان آن یعنی بن استیلر را عصبانی می کند. او می گوید: «از این اصطلاح متنفرم. کمدی حادثه ای چه معنی دارد؟ فیلم من حادثه ای است که آدم ها درش صدمه می بینند در عین حال که اساسا کمدی است». به هر حال، استیلر به اتفاق رابرت دانی پسر، جک بلک، نیک نولتی،

متیو مک کارتی و البته تام کروز (بازیگر «روز رعد») گروه سربازان در جنگ را تشکیل می دهند.

«ویکی کریستینا بارسلونا» - Vicky Cristina Barcelona

ماجرای فیلم آخر وودی آلن - فیلمساز افسانه ای سینما - که یک کمدی رمانتیک است، در اسپانیا می گذرد. آلن می



فیلم و سینما پرویز نوری

E-mail: parviznouri@hotmail.com

سینما در تابستان ۲۰۰۸

سکس، بتن، هالک، مومیایی و ایندیانا جونز..!

گفتن ندارد که تابستان اصولاً فصل فیلم های پر ماجرا و حادثه وار و هیجان انگیزست و استودیوچی های هالیوود فهمیده اند چگونه می توان در آن روزهای داغ، دل تماشاگران مشتاق را خنک کرد! امسال در تابستان ۲۰۰۸ قرار است حدود ۱۰۰ فیلم به نمایش در آید که به مهم ترین هایش اشاره می کنیم.

ماه می

«ایندیانا جونز و قلمرو جمجمه بلورین»

Indiana Jones and the Kingdom of the Crystal Skull

تقریباً پس از دوده و قفه سرانجام استون اسپیلبرگ و جرج



لوکاس و هریسن فورد «ایندیانا جونز» آخر را تدارک دیده اند. اولین این سری آثار ماجرا جویانه با عنوان «مهاجمان صندوقچه کم شده» در سال ۱۹۸۱ به بازار آمد و رکورد فروش شکست. سپس در سال ۱۹۸۹ خاتمه پیدا کرد. قصه این بار در جنگل های آمریکای جنوبی می گذرد و «ایندیانا جونز» (فورد) درگیر جنگجویان «یوگا» و مورچه های عظیم دهشتناک می شود. شایا لایوف - بازیگر ۲۱ ساله - به نقش پسر هریسن فورد ۶۶ ساله ظاهر می گردد.

«سکس و شهر» - Sex and the City

فکر ساختن فیلمی از این مجموعه تلویزیونی پس از پایان دوره



آن به سال ۲۰۰۴، به وجود آمد اما به دلیل عدم توافق یکی از بازیگران آن - کیم کاترال - با شبکه HBO تا این زمان به تعویق افتاد. در بهار سال ۲۰۰۶ بود که مایکل پاتریک کینگ این مسئله را جدی گرفت و بعد از کسب رضایت بازیگران مقدمات آنرا در سپتامبر سال ۲۰۰۷ آغاز کرد. کماکان سارا جسیکا پارکر نقش نویسنده «کری برادشا» را به عهده دارد که به اتفاق سه دوست دیگر به شرح وقایع نیویورک می پردازد: «میراندا» (سینتیا نیکسن) به زندگی نه زیاد جالب زناشویی اش در بروکلین ادامه می دهد. «سامانتا» (کیم کاترال) به لس آنجلس رفته است. «شارلوت» (کریستین دیویس) حامله است و «کری» با «مستریگ» (کریس نات) نامزد شده است.

ماه جون

«هالک شگفت انگیز» - The Incredible Hulk

بار دیگر این کمیک بوک معروف با هزینه ۱۵۰ میلیونی بر پرده می آید. فیلم قبلی «هالک» هیولای سبز رنگ را انگ لی به سال ۲۰۰۳ ساخت که فقط ۱۳۲ میلیون فروش کرد و در واقع با شکست روبه رو شد. نسخه جدید مطابق اصل داستان نیست. وقتی فیلم شروع می شود «بروس بانر» (ادوارد نورتون) در حقیقت «هالک» شده است. او در برزیل برای معالجه اش به دنبال کشف اشعه گاما است که وی را به شکل هیولا در آورده است. در «هالک» تازه لیو تیلر و ویلیام هرت هم بازی دارند.

«تحت تعقیب» - Wanted

تیمور بکمابتوف - ملقب به اسپیلبرگ روسیه - رمان تصویری مارک میلار را به یک فیلم حادثه آمیز بدل ساخته است. داستان آن درباره آدمی معمولی به اسم «جو» (جیمز مک آووی) است که به وسیله زنی بدطینت (آنجلینا جولی) به آدمکشی تبدیل می شود و این زن است که او را می دارد تا از قاتل پدرش انتقام بازستاند... کارگردان خود می گوید: «فیلم من مخلوطی از داستایوسکی به اضافه متریکس است.»

«اتفاق» - The Happening

حدود دو سال پس از آنکه آخرین اثر ام. نایت شامالان «بانویی در آب» در گیشه سینماها غرق شد، فیلمساز هندی الاصل موفق فیلم هایی مردم پسند چون «حس ششم» و «نشانه ها» به

پروژه ای قابل توجه رو آورد. «اتفاق» را شامالان کابوس محیط امروز می داند و معتقد است که در آن طنین پارانویای «پرندگان» و «تهاجم ربایندهگان اجساد» را می توان حس کرد. مارک والبرگ با نقش معلم دبیرستانی را دارد که در ارتباط همسرش (زویی دشانل) دستخوش نیروهای مرگبار نامری می شود.

«وال نی» - Wall.E

استودیوی پیکساز سال ۱۹۹۵ به بعد هیچ فیلمی نداشته که شکست خورده باشد. هشت فیلم مداوم آن جمعا ۴ میلیارد و ۳ میلیون دلار درآمد داشته اند. اینک نهمین فیلم این استودیو با قصه ای عاشقانه در سال ۲۸۰۵ درباره یک روبات تنها (آدم آهنی) زباله ها موسوم به «وال.ئی» است که ۷۰۰ سال رنج و مشقت کشیده است. فیلم را آندریو استانتن کارگردانی کرده است.

ماه جولای

«پرونده های مجهول» - The X-Files

شش سال بعد از پایان گرفتن این مجموعه دلهره ای تلویزیونی - و یک دهه از زمان آخرین فیلم - مجدداً «مأمور مالدر» (دیوید دو کاونی) وارد مأموریت های جدید می شود. کریس کارتر ماجرای فیلم را در زمستان سال ۲۰۰۸ قرار داده و آنرا «دلهره ای تعلیق وار» خوانده است. نخستین فیلم از این سری تلویزیونی در سال ۱۹۹۸ رقمی چشم گیر معادل ۸۴ میلیون فروش کرد و احتمال می رود فیلم تازه با عنوان «می خواهم باور کنم» هم بتواند در گیشه موقعیت خوب به دست آورد.

«هنکاک» - Hancock

ویل اسمیت در مورد نقش خود در این اثر تخیلی گفته است: «راحت یگویم این بزرگ ترین فیلمی است که تا به حال بازی کرده ام. اقتدار بزرگ که نمی توان هیچ جور آنرا توصیف کرد». اسمیت در میان سیل پیشنهادها برای بازی رل مافوق قهرمانان، «هنکاک» را پذیرفت که بخشی از آن حادثه و بخشی دیگر کمدی است. او قهرمانی است که می خواهد همسر یک بازاریاب موفق (جین بیتمن) - یعنی شارلیز ترون - را فرزند! فیلم را پیتر برگ (سازنده «قلمرو») کارگردانی کرده است.

«شوالیه سیاه» - The Dark Knight

گفتنی است که بازگشت «بتمن» یکی از پر فروش های تابستان امسال خواهد بود. کریستوفر نولان - که به سال ۲۰۰۵ «بتمن



آغاز می کند» را ساخت - باردیگر سراغ کریستین بیل رفته است تا به قالب شوالیه سیاهپوش درآید. در مقابل او، هیث لجر - که چندی پیش در گذشت - نقش «ژوکر» را دارد و به گفته نولان تیپ متفاوت و غریبی ارائه داده است. مایکل کین و مورگان فریمن دیگر بازیکنان این جدیدترین قصه «خفاش» اند.

«مامامیا!» - Mamma Mia!

برگردان این نمایش موزیکال که بیش از دو میلیارد در سراسر دنیا در آمد داشته است، قاعدتاً می تواند از امیدهای تابستان امسال باشد. ماجرای یک مادر مجرد (مریل استریپ) که دخترش (آماندا سفراید) سه تن از مردان سابق زندگی او را به جشن عروسی اش دعوت می کند به این امید که بتواند دریا بد پدرش کدام یک از آنهاست. قصه فیلم همچنان با موسیقی زیبای «آبا» همراهی می شود و کارگردانی را هم فیلیدا لوید انجام داده است.

ماه اگست

«پاین اپل اکسپرس» - Pineapple Express

جیمز فرانکو (رفیق و رفیق «اسپایدرمن») و ست روگن نقش دوتا موجود فلک زده و بیخود را دارند که از بخت بد شاهد قتلی اند که یک پلیس مرتکب شده است... ایده داستان از جاد آپاتو (سازنده «مرد باکره ۴۰ ساله») است و